

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کلارا زتکین
برگردان: توفان آراز
۰۱ اگست ۲۰۲۲



خطوط سمت ده به جنبش کمونیستی زن

پیوست: درک زتکین از قضیه زن

(۲)

۱. دومین کنگره انترناسیونال سوم^{[۳]۲} تصمیم کنگره مبنی بر ضرورت بیدار ساختن شناخت طبقاتی انبوه ترین توده زنان پرولتار، ترویج ایده های کمونیستی بین آنان و سازمان دهی شان به صورت همزمان هدفمند، توانا و ایثارگر و کارگران کمونیسم را تأکید می نماید. شرکت واقعاً پرحرارت زنان پرولتار در مبارزه انقلابی جهت پیروزی قطعی بر سرمایه داری و متحقق گشتن کمونیسم ضروری است. برای آن که حقوق اجتماعی کامل کلیه زنان تضمین گردد، مهم تکامل زنان به انسان های آزاد، هماهنگ در همبستگی ناگسستنی با کلکتیو، از طریق آموزش، اشتغال و مادری است. مهم ایجاد شرایط اجتماعی است که پرولتاریا در اثر آن ها قادر به حصول به یکسوئی و قدرت در مبارزه انقلابی به ضد نظام بورژوائی و بنای نظام انقلابی نوین باشد.

۲. تاریخ گذشته و حال آموزنده اینست که حق مالکیت خصوصی واپسین، اما ژرف ترین ریشه حقوق ممتاز و موقعیت برتر مرد نسبت به زن می باشد. ابتداء با پیدایش و تحکیم حق مالکیت خصوصی زنان و کودکان - چونان بردگان - به مایملک مرد تبدیل گشته اند. با حاکمیت انسانی بر انسانی دیگر، تضاد طبقاتی بین ثروتمندان و تهیدستان، استثمارگران و استثمارشدگان و وابستگی

زن به صورت همسر و مادر به مرد، اطاعت وی از مرد و بی حقوقی او در خانواده و در زندگی اجتماعی پدید آمده است. این وضعیت هنوز در قالب سنت و توهمات، در قالب بی حقوقی یا لااقل در قالب حقوق محدود زن، در قالب موقعیت چندگانه اش در خانواده، دولت و جامعه، در قالب حامی معنوی و عقب ماندگی اش و در قالب ارج گذاری نامکفی بر زُل مادر با اهمیتش برای جامعه کماکان باقی است. در ملل متعلق به فرهنگ اروپائی این وضعیت امور تحکیم و تسریع گشته است، چرا که از شرکت زن در تولید اجتماعی و صنعتی کالائی با تکامل صنعت دستگیری پیشگیری به عمل آمده، و لذا او به صرفاً اشتغال با خانه داری و خانواده خویش رجوع داده شده است.

برای آن که زن به تساوی اجتماعی کامل با مرد - در واقعیت و نه تنها در متون مرده قانون بر اوراق صبور - نایل گردد، برای آن که او چون مرد به امکانات تکامل و تحقق آزادانه دست بیابد تا یک انسان کامل شود، باید دو شرط اصلی عملی گردد: حق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید حذف شود و جای خود را به حق مالکیت اجتماعی ببخشد؛ اشتغال زن در تولید کالای اجتماعی در نظامی عاری از استثمار و سرکوب به عمل آید. تنها تحقق پذیرفتن این دو شرط است که می تواند از وابستگی اقتصادی زن به منزله همسر و مادر در خانواده به مرد یا از بردگی اقتصادی او به منزله زن پرولتار به سرمایه داران و قربانی گشتن وی به استثمار در اثر تضاد طبقاتی بین استثمارگر و استثمارشده ممانعت به عمل آورد. مطالبات یک جانبه، اغراق آمیز - چه در مورد خانه داری و مادری، چه کار اشتغالی بهترین نیروها و استعدادها را معیوب و ائتلاف همآهنگ این دو وظیفه با یکدیگر را غیرممکن می سازد. تنها تحقق یافتن این هر دو شرط تضمین گر آنست که زن با استعداد و نیروهای تکامل یافته از هر لحاظ بتواند به منزله شاغل و مولدی با حقوق و وظایف یکسان با مرد در یک جامعه کار کند، و اشتغال و مادری بتوانند اجزائی از کلیتی گردند که امر مبارزه در جهت بهره وری کامل از زندگی را میسر سازند.

۳. مطالبات جنبش بورژوائی زن^[۴] خود را قادر به تضمین حقوق کامل و ارزش انسانی کامل کلیه زنان نشان نمی دهند. اما جامعه بورژوائی و دولت آن در هر حال از بین رفتن رسمی توهمات قدیم درباره ارزش نازل زن و به رسمیت شناخته شدن تساوی اجتماعی را مرهون همین جنبش است و به اهمیت اصولی این موضوع نباید کم بها داد. ولیکن پراتیک تحقق مطالبات قضیه زن عمده مبتنی است بر رفرماسیون سرمایه داری و به نفع زنان و دختران طبقات خلع ید کننده. اکثریت انبوه زنان پرولتار، زنان کارگر غیر آزاد و استثمارشده کاملاً به روال سابق در وضع فرودستی و پست نگری به ارزش انسانی شان، حقوق و منافع شان قرار دارند.

تا زمانی که سرمایه داری پابرجاست، حق زن به تملک آزادانه دارائی و نفس خویش آخرین مرحله تکامل آزادی مالکیت و امکانات توسعه یافته سرمایه داران برای استثمار زنان پرولتاریا خواهد بود. حق زن برای تحصیل و اشتغال مساوی با مرد به هدف گشودن به اصطلاح عرصه های عالی به روی زنان طبقات خلع ید کننده و به این وسیله همچنین بخشیدن اعتبار نامحدود به اصل رقابت سرمایه داری و حدت دادن به تضادهای اقتصادی و اجتماعی بین دو جنس است. در خاتمه مهم ترین و باشمول ترین مطالبه قضیه زنان - تساوی سیاسی کامل دو جنس و خصوصاً به رسمیت شناخته

شدن حق رأی فعال و غیرفعال - نیز برای تضمین واقعی حقوق و آزادی کامل زنان پرولتاریا و خُرده بورژوازی کفایت نمی کند.

زیرا مادام که سرمایه داری پابرجاست، حق رأی تنها می تواند به دموکراسی سیاسی ظاهری بورژوائی تحقق بخشد. این به هیچ وجه با دموکراسی اقتصادی، پرولتاریائی واقعی هم معنا نیست. حق رأی عمومی، مساوی، سرّی، مستقیم، فعال و غیرفعال برای کلیه بزرگسالان فی الواقع آخرین مرحله تکامل دموکراسی بورژوائی و موجد اساس و پوسته شکل کامل حاکمیت طبقاتی خلع ید کنندگان و استثمارگران است. این حاکمیت طبقاتی در دوره سرمایه داری کنونی خود را تا شدیدترین و وحشیانه ترین درجه دیکتاتوری طبقاتی مقابل خلع ید و استثمارشدگان حدّت می بخشد، و این باوجود تکامل انقلابی جامعه حق رأی دموکراتیک. این حق رأی نه حذف کننده حق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است و نه حذف کننده تضاد طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا. در ضمن نابودگر علل وابستگی اقتصادی اکثریت انبوهی از زنان و مردان خلع ید شده به اقلیتی از زنان و مردان طبقه خلع ید کننده و استثمارگر نمی باشد. پرده ساتر اغفال آمیزی است با تساوی سیاسی بر این وابستگی و استثمار. هدف نهائی جنبش و مبارزه زنان پرولتاریا بنابراین نمی تواند صرفاً تساوی سیاسی کامل باشد. از نظر آنان حق رأی و انتخاب تنها وسیله ای بین امور دیگر برای اجتماع و آموزش یابی با نظر به کار و پیکار در جهت استقرار یک نظام اجتماعی است که عاری از حاکمیت حق مالکیت خصوصی بر انسان های رهیده باشد. ابتداء با حذف شدن تضاد طبقاتی است که یک نظام اجتماعی با حقوق و وظایف یکسان برای کلیه اعضای جامعه می تواند استقرار یابد.

۴. کمونیسم یگانه نظام اجتماعی است که تحقق بخش این شرایط و به این وسیله تضمین گر آزادی کامل و حقوق کامل کلیه زنان می باشد. اساس کمونیسم حق مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید عظیمی است که بر اقتصاد جامعه حاکم و در خدمت تولید کالا، تسهیم کالا و حمل و نقل اند. کمونیسم با حذف مالکیت خصوصی بر این وسایل تولید علت بردگی و استثمار انسان ها به وسیله انسان های دیگر، علت تضاد اجتماعی بین ثروتمندان و تهیدستان، استثمارشدگان، ستمگران و ستم دیدگان و به این طریق همچنین علت تضاد اقتصادی و اجتماعی بین مردان و زنان را حذف می کند. زنان به منزله شرکای مایملک جامعه، مدیران و شرکاء در مصرف وسایل تولید و تسهیم در نتیجه به کار رفتن و استفاده از نیروی کارشان، در تساوی با مردان قادر به بهره وری از غنایم مادی و اقتصادی می گردند. زن در تکامل و فعالیت خود با قیود هم بستگی به جامعه وابسته می گردد و نه به سبب جنس خود به فقط یک مرد، نه به واحد کوچک، اخلاقی خانواده و به همان درجه نه حتی به یک سرمایه دار سودجو و یک طبقه حاکمه استثمارگر. نخستین قانون جامعه کمونیستی ارضاء نیازهای کلیه اعضای جامعه برحسب غنایم مادی و فرهنگی، برحسب امکانات تولیدی و فرهنگی موجود است. این هدف تنها از طریق عملی شدن وظیفه کار عمومی^[۵] برای جمیع بزرگسالان نندرست، عادی، صرف نظر از جنس شان قابل حصول می باشد. تنها در آن نوع سازمان اجتماعی عملی شدنی است که هر کار به طور اجتماعی ضروری و مفید را با ارزش یکسان به رسمیت شناسد، و همچنین زحمات و تلاش های مادر را به صورت

خدمت اجتماعی ارزیابی کند و شرایط تکامل اعضاء را از بدو تولدشان براساس کار اجتماعی آزادانه و خدماتی واقعاً هدف مند مبتنی سازد.

۵. کمونیسم ناجی بزرگ زن هرگز نمی تواند نتیجه ای از مبارزه مشترک زنان از تمام طبقات به هدف رفُرماسیون جامعه بورژوائی بر مبنای مطالبات قضیه زن، یعنی به ضد موقعیت اجتماعی ممتاز مرد باشد. آن تنها می تواند با مبارزه طبقاتی مشترک زنان و مردان استثمارشده، پرولتار به ضد حقوق ممتاز و علیه آن قدرتی تحقق بیابد که زنان و مردان طبقات خلع ید و استثمار کننده در تصاحب شان دارند. هدف این مبارزه طبقاتی پیروزی بر جامعه بورژوائی، بر سرمایه داری است. در این مبارزه پرولتاریا تنها در صورتی می تواند به پیروزی نایل گردد که عملیات توده ئی انقلابی شیرازه قدرت بورژوازی استثمارگر و حاکمیت طبقاتی او و دولت را با تصرف قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری طبقاتی خود با نظام شورائی از هم بپاشد.* نه دموکراسی بورژوائی، بلکه به عکس حاکمیت طبقاتی پرولتاریا، دولت پرولتاریائی به دنبال پیروزی باید پدیدار گردد، که مرحله ماقبل یک جامعه کمونیستی برای کارگران آزاد با حقوق [یکسان] و وظایف مشترک است. در جریان مبارزه بر سر قدرت دولتی طبقات استثمارگر حاکم به وحشیانه ترین امور قدرت در دیکتاتوری طبقاتی شان به ضد پرولتاریا متوسل می گردند. عملیات توده ئی انقلابی استثمار و سرکوب شدگان منتهی به جنگ داخلی می گردد.

پیروزی پرولتاریا با عملیات توده ئی انقلابی و جنگ داخلی بدون شرکت هدف مند، ایثارگرانه و مبارزه جویانه زنان توده زحمتکش غیرممکن است. زنان در واقع نیمی، در ملل متمدن حتی بیش از نیمی از توده زحمتکش را تشکیل می دهند. و رُل آنان در اقتصاد اجتماعی و در خانواده غالباً برای فرجام مبارزه طبقاتی بین استثمارگر و استثمار شده و شرکت هر پرولتاری در این مبارزات تعیین کننده است. تصرف قدرت سیاسی از سوی پرولتاریا همچنین باید کار زنان پرولتار معتقد به کمونیسم باشد. همین امر پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا برای بنای نظام شورائی، برای تحقق کمونیسم نیز صادق است. این تحول عمیق و عظیم در جامعه، در اساس اقتصادی آن، در کلیه مؤسسات و در مجموع زندگی فرهنگی و اخلاقی آن بدون شرکت فعالانه و آگاهانه شمار کثیری از زنان کمونیست غیرممکنست. شرکت چنین توده زنانه تنها به مفهوم افزایش کمی کار برای تحقق کمونیسم نیست، بلکه همچنین از لحاظ کیفی به مفهوم اغناء و تنوع این کارست. این شرکت مبدئی برای افزایش غنایم مادی جامعه و شکوفائی، تعالی و بهره وری از فرهنگ آن است.

۶. جنگ جهانی امپریالیستی** جنایتی اهریمنی بود و بین دول بزرگ سرمایه داری جریان داشت. اوضاع معلول این جنگ بر تضادهای اجتماعی و مصایب اکثر زنان زجر دیده افزوده است، که عواقب اجتناب ناپذیر سرمایه داری اند و تنها با نابودی سرمایه داری می توانند نابود گردند و این نه تنها در دول شرکت کننده در جنگ، بلکه حتی در دول به اصطلاح بی طرف مشهود است، چراکه جنگ جهانی و گردباد خونین آثار آن دامنگیر تمامی آن ها نیز گشته است. تشنج دهشتناک و فزاینده بین قیمت های امور معیشتی احتکار شده و درآمدها، وسایل حیاتی تشویش ها، نیازها، زجرها، مشقات میلیون ها زن شاغل، خانه دار و مادر را تا درجه تحمل ناپذیر تشدید نموده است.

بی مسکنی نیازی وحشتناک گشته است. دقیقاً وضع سلامتی زنان در نتیجه تغذیه ناکافی و زیر بار خرد کننده کار در زندگی اشتغالی و در خانه داری مداوماً تا درجه فزاینده وخامت بار می گردد. شمار پیوسته رو به کاهشی از مادران قادر به زایمان عادی و بخشیدن زندگی به کودکانی نیرومند و سالم اند. مرگ و میر کودکان شیرخوار به شکلی وحشت ناک افزایش می یابد. بیماری ها و بستری گردیدن ها در اثر تغذیه نامکفی و شرایط زیست نا مساعد سرنوشت صدها هزار، بلی، میلیون ها کودک پرولتار است و این موضوع مادران آن ها را به مرز یأس و حرمان می کشاند.

در کلیه کشورهای که سرمایه داری در آن ها حاکمیت دارد، رابطه خاصی اختناقات زنان را تشدید می نماید. تحت جنگ اشتغال خود به خودی زنان توسعه واقعاً چشمگیری یافت. به ویژه در ممالک شرکت کننده در جنگ این راه حل ارائه گشت: زنان باید راهی سنگرهای اشتغال، مدیریت و جمیع فعالیت های فرهنگی گردند. توهم "جنس ضعیف، بی استعداد و عقب مانده" در میان صدای شیپورها در رزمگاه قدرت جهانی و طمع استثمار امپریالیستی، نیرومندترین تجلی سرمایه داری، مسکوت گشت. اجبار کسب درآمد با ضرورت دفاع از میهن که شعار کاذبی برای سوداندوزی سرمایه داری بود، توده ای کثیر از زنان را به شاغلان در صنعت و کشاورزی، در تجارت و حمل و نقل تبدیل نمود. در کلیه بخش های مدیریت کمونال [شهردارانه] و دولتی، به اصطلاح خدمات عمومی و در مشاغل علمی کار زن سریعاً و لاینقطع در پیشرفت بود.

اکنون اقتصاد سرمایه داری در نتیجه جنگ جهانی تضعیف شده، و شیرازه اش از هم می پاشد؛ اکنون سرمایه داری کماکان حاکمیت خود را در بازسازی اقتصاد در انطباق با نیازهای معیشتی و فرهنگی توده انبوه زحمتکش ناتوان می نمایاند؛ اکنون اقتصاد به وخامت کشیده، و سرمایه داری عماداً در آن خرابکاری کرده و بحرانی بی نظیر به شکل رکود تولید را تسریع می نماید.^[۶] زنان اولین و بیش ترین قربانیان بحران اند. سرمایه داران و مدیریت سرمایه داری کمونال و دولتی از زنان بیکار، که اکثرشان از نظر سیاسی کاملاً آگاه نیستند و سازمان نیافته اند، کم تر از مردان بیکار می هراسند. این را محاسبه می کنند که زن بیکار به سبب گرسنگی زنانگی خود را به صورت کالا به پاساژها برده و به فروش خواهد رساند. در کلیه کشورهای که پرولتاریا مبارزه انقلابی به پیش نبرده و قدرت را تصرف ننموده است، این راه حل حتی امروز با تمام قوتش ارائه می شود: اشتغال زن باید موقوف گردد، زن باید به خانه بازگردد! طنین این صدا در کارخانجات نیز می پیچد؛ این مبارزه برای مزد برابر درازاء کار یکسان برای هر دو جنس را دشوار و متوقف می سازد، و در اثر این امر ایدئولوژی قدیم، خُرده- بورژوائی - ارتجاعی درباره "یگانه وظیفه واقعی زن" و ارزش نازل زن احیاء می گردد. روسپیگری به صورت پدیده ای به همراه بیکاری فزاینده و نیازهای تحمل ناپذیر برای زنانی کثیر لاینقطع به اشکال مختلف پدیدار می گردد: ازدواج تأمین شده با فروش مخفیانه تن زن در "کار پیمانی" جنسی.

انگیزه فزاینده به طرد زن از عرصه کار اجتماعی در تضاد آشکار با نیاز فزاینده به اشتغال مستقل و کار رضایت بخش بین توده انبوه زنان قرار دارد. جنگ جهانی میلیون ها مرد را به قتل رسانده است، میلیون ها تن را کاملاً یا قسملاً معلول ساخته است، و آن ها باید وابسته به مساعده اجتماعی و سرپرستی باشند؛ انحلال اقتصاد سرمایه داری میلیون ها مرد را از تأمین معیشت

خانواده با کار به روال سابق عاجز می‌سازد. انگیزه مذکور در این جا اکنون همچنین در حادثه‌ترین تضاد با مصالح اکثریت غالب اعضای جامعه قرار می‌گیرد. ابتداء با استفاده جامعه از نیروها و استعدادها کلیه زنان در زمینه های گوناگون کار بهسازی ارزش های بزرگ مادی و فرهنگی مصدوم، که مسبب جنگ است و افزایش ضرور غنایم و فرهنگ میسر می‌باشد. انگیزه توسعه یابنده پیشگیری از شرکت زنان در کار تولید اجتماعی ارزش ها و فرهنگ منشأش را در طمع سوداندوزی سرمایه داری با قرار دادن قدرتش در خدمت استثمار دارد. این اثبات می‌کند که در اقتصاد سرمایه داری نظام بورژوائی نمی‌تواند با مصالح حیاتی اکثریت تحت فشار زنان، با مصالح اعضای جامعه به طور کلی سازگار باشد.

در محرومیت های فشارآوری که زنان دچارشان اند، یک مورد تعیین کننده است: آن- ها نتایج اجتناب ناپذیر از تظاهرات طبیعت سرمایه داری استثمار و خرد کننده اند. جنگ آن ها را تا بیش ترین درجه ممکن افزایش و حدت بخشیده و دامنگیر اکثریت توده زنان کرده است. با این حال آن ها پدیده های موقتی نیستند که بتوانند با صلح محو شوند. بگذریم که موجودیت پیوسته سرمایه داری بشریت را با جنگ های راهزنانه امپریالیستی تازه ای مورد تهدید قرار می‌دهد، تهدیداتی که هم امروز نیز خود را تا درجه محسوسی نشان می‌دهند. چندین میلیون زن پرولتار، توده زنان زحمتکش مصایب اجتماعی کنونی را با فشار فزاینده شان احساس می‌کنند، زیرا موقعیت طبقاتی شان به صورت استثمار شدگان به همراه موقعیت جنسی شان به صورت آزاد نشدگان تا بالاترین درجه ممکن آنان را به قربانیان نظام سرمایه داری تبدیل می‌سازد. اما فلاکت و مشقات آنان پدیده هائی هستند با فرجام عمومی برای طبقه استثمار و سرکوب شده پرولتاریا که تحت شان در ایذاست، و این در کلیه کشورهای زیر حاکمیت سرمایه داری. آن ها بنابراین هرگز نه می‌توانند از طریق رفرم های نظام بورژوائی محو شوند و نه با به اصطلاح " مبارزه علیه فلاکت معلول جنگ"، بلکه تنها از طریق مبارزه انقلابی، از طریق عملکرد انقلابی پرولتاریای جهان. و چنین امری باید توسط زنان و مردان استثمار و خلع ید شده در تمامی کشورها به پیش برده شود. تنها انقلاب جهانی به مثابه جزای تاریخ قادرست میراث فقر، انحطاط معنوی و اخلاقی، زجرهای به خون آلوده توده ها در هر کشوری را نابود سازد و ورشکستگی کامل و نهائی سرمایه داری را تحقق بخشد.

ادامه دارد